

کد آزمون: INA04I01

آزمون آزمایشی مداد رنگی یک – پرلز

چهارشنبه: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

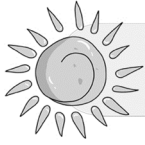
شماره‌ی داوطلبی:	نام و نام خانوادگی:
مدت پاسخ‌گویی: ۹۰ دقیقه	تعداد سؤال: ۲۰



گروه تولید و محتوا:

مدیر دپارتمان	نکیسا رحمانی
ناظر محتوایی	نکیسا رحمانی
جمع آوری و تألیف متن ادبی و اطلاعاتی	سعیده فرخی
ویراستاری	فاطمه صباغی
حروفنگاری و صفحه‌آرایی	آرزو فکری

تولید: واحد آزمون‌سازی مؤسسه علمی آموزشی علوی
نظارت: شورای عالی آموزش مؤسسه علمی آموزشی علوی



متن ادبی

میمون پیر دستش را داخل نارگیل نمی‌کند

با چشمان قهوه‌ای درشتش هر چقدر سعی کرد تا از لابه‌لای درز چوب‌ها متوجه شود که کجاست نتوانست. دست از تلاش برداشت و گوشه‌ای نشست. در افکارش فرو رفته بود که احساس کرد دیگر خبری از تکان‌ها نیست. در همان لحظه صدای پاهایی را شنید که در حال نزدیک شدن بود؛ در باز شد. صورت آشنایی را دید که گفت: «بیا کوچولو، بیا که وقت رفتن رسیده؛ برو و از زندگی لذت ببر و از این به بعد، بیشتر مراقب خودت باش تا از هول حلیم، توی دیگ نیوفتی» و او را گذاشت و رفت. کمی به اطرافش نگاه کرد، درخت‌های بلندی را می‌دید که انگار دست آسمان را گرفته بودند. از کسی خبری نبود.

جز صدای گنجشک‌های بازیگوش و دارکوب زرنگ، صدای دیگری نمی‌آمد. از یکی از درختان تنومند جنگل بالا رفت. ناگهان صدایی شنید که آرام گفت: «سلام، خوش آمدی عزیزم» برگشت و دید مادرش بالای درخت ایستاده و به او نگاه می‌کند. سلامی کرد و خودش را در آغوش مادر انداخت. مادر گفت: «مطمئن بودم که زود خوب می‌شوی و برمی‌گردی. باید از خانم دکتر مهربان که جانت را نجات داد، تشکر کنیم.» همان‌طور که مادر حرف می‌زد و نصیحتش می‌کرد، از روی درختی به درخت دیگری



می‌پریدند تا به جایی که همه‌ی دوستانش جمع شده بودند و مهمانی باشکوهی برای بازگشت او گرفته بودند رسیدند.

اهالی جنگل از جمله هم‌کلاسی‌هایش، طوطی‌های سخن‌گو و فیل‌های قوی و ... آمده بودند.

حسابی به همه‌ی آن‌ها خوش گذشت. میمون دانا، که معلم مدرسه هم بود، کمی جلو آمد و در گوش میمون

کوچولو گفت: «یادت باشد فردا حتماً به موقع به مدرسه بیایی.»
 او فردای آن روز با کلی ذوق و شوق راهی مدرسه شد. موقع ورودش به کلاس کلی سروصدا کرد و بالا و پایین پرید ولی با دیدن دوستانش که خیلی منظم در کلاس نشسته بودند بخاطر آورد که باید قوانین کلاس را رعایت کند. معلم وارد شد و گفت: «بچه‌های عزیز، امروز می‌خواهم با کمک تجربه‌ی دوستان و اتفاقی که برای او افتاد یک درس مهم به شما بدهم، باید زودتر این موضوع را به شما می‌گفتم.»



در کشور هندوستان علاوه بر اینکه حیوانات زیادی مثل ما میمون‌ها که به صورت گروهی زندگی می‌کنیم وجود دارند، شکارچیان زیادی هم هستند که باید در برابر آن‌ها از خودمان مراقبت کنیم تا مثل میمون کوچولو دچار آسیب نشویم. بدانید که همیشه بخت با ما یار نیست و ممکن است آن شود که نباید شود.

شما بچه‌های عزیزم در گردش علمی که چند ماه پیش رفته بودیم متوجه شدید وقتی به درختان نارگیل رسیدیم تعداد زیادی از میمون‌ها که بزرگ‌تر از شما بودند نیز در آنجا حضور داشتند ولی دست به نارگیل‌ها نمی‌زدند. آیا آن‌ها نارگیل دوست نداشتند؟

اما شما به محض رسیدن و دیدن نارگیل‌ها بدون توجه به اطراف و پرسش در مورد اینکه چرا داخل آن‌ها موز گذاشتند برای خوردن آن‌ها عجله کردید و با اولین دستی که داخل نارگیل رفت و صدای جیغ دوستان تازه متوجه خطر شدید. اگر آن روز خانم دکتر نزدیک آنجا نبود و به ما کمک نمی‌کرد ممکن بود که حالا میمون کوچولو در بین ما نباشد. شکارچیان با گذاشتن تله داخل نارگیل‌ها و استفاده از موزی که کمی از نارگیل بیرون زده ما را شکار می‌کنند. به همین علت از قدیم گفته شده که: «میمون پیر دستش را داخل نارگیل نمی‌کند.» زیرا آن‌ها عاقل و باتجربه هستند. میمون کوچولو هم با لبخندی خیلی آرام زمزمه کرد و گفت به قول خانم دکتر، نزدیک بود که فدای شکم بشوم. این را گفت و همه‌ی کلاس خندیدند.

پرسشنامه
؟

۱- چرا حیوانات جنگل برای ورود میمون کوچولو خوشحال بودند؟

.....

۲- هر یک از نام‌های زیر با چه کلماتی در متن توصیف شده است؟

(۱) دارکوب:

(۲) فیل:

(۳) طوطی:

(۴) دکتر:

(۵) گنجشک:

(۶) درختان:

۳- جملات داده شده را به ترتیب داستان شماره گذاری کنید.

(الف) جز صدای گنجشک‌ها و دارکوب، صدای دیگری نمی آمد.

(ب) مهمونی باشکوهی برای ورود میمون کوچولو گرفته بودند.

(پ) مادرش بالای درختی ایستاده بود و به او نگاه می کرد.

(ت) از روی درختی به درخت دیگه‌ای می پریدند و مادر او را نصیحت می کرد.

۴- منظور از «میمون پیر دستش را داخل نارگیل نمی کند» چیست؟

.....

۵- شکارچیان برای شکار میمون‌ها چه کار می کردند؟

.....

۶- جاهای خالی را با کلمات مناسب کامل کنید.

در کشور حیوانات زیادی مانند میمون‌ها به صورت زندگی می‌کنند.

۷- منظور دکتر از «نزدیک بود فدای شکمت بشوی» چه بود؟

.....

۸- دو مورد از قوانین کلاسی که میمون کوچولو زیر پا گذاشته بود را بنویسید.

.....

۹- به نظر شما منظور از «همیشه بخت با ما یار نیست» کدام مورد است؟

(۱) پیدا کردن دوست

(۲) خوش شانس نبودن

(۳) نداشتن دوست

(۴) خوش بخت بودن دوستان

۱۰- یکی از ضرب‌المثل‌هایی که در متن بیان شده را بنویسید.

.....

۱۱- به نظر شما میمون کوچولو چگونه شانس آورد؟

.....



متن اطلاعاتی

داروخانه‌ی طبیعت

پدربزرگِ رایان مغازه‌ی عطاری داشت و اجناس مغازه را تلفنی سفارش می‌داد. اما این بار تصمیم گرفت تا با نوه‌اش که بسیار به شغل پدربزرگ علاقه‌مند است برای خرید گیاهان دارویی به سفر برود و او را از نزدیک با این گیاهان آشنا کند.



پدربزرگ این موضوع را به پدر و مادر رایان اطلاع داد و اجازه‌ی او را از آن‌ها گرفت.

پدربزرگ و رایان چند روز بعد، صبح خیلی زود و بعد از اذان صبح به راه افتادند. رایان خیلی خوشحال بود و سؤال می‌پرسید: «پدربزرگ! جایی که می‌رویم چه طور جایی است؟ در کجای ایران قرار دارد؟» پدربزرگ هم با همان تبسم همیشگی به او پاسخ می‌داد. همچنین او در طی سفر به رایان گفت: «هر زمان به گرمای داغ شهرهای کویری فکر می‌کنم به یاد استان یزد و شهر تاریخی یزد با آب و هوای گرم و خشکش می‌افتم؛ شهر یزد که به دومین شهر خشت خام جهان مشهور است در استان یزد و بر روی کمر بند خشک جهانی و در حاشیه‌ی دشت‌های کویر و لوت واقع شده است. به همین علت زمستان‌های نسبتاً سرد و کم‌رطوبت و تابستان‌های گرم و خشک طولانی دارد.»

واژه‌ی «یزد» به معنای مقدس و پاک است. میزان بارندگی در یزد بسیار کم است، اما از لحاظ جنس خاک دارای ذخایر بسیار عظیم معدنی مانند مرمر و آهن است. همچنین به دلیل وجود بیش از ۶۰۰ نوع گیاه دارویی و صنعتی که ۷۹ گونه‌ی آن نادر هستند؛ لقب داروخانه‌ی طبیعی ایران را به خود اختصاص داده است. مرکز این داروخانه را می‌توان در منطقه‌ای کوهستانی با آب و هوای معتدل در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان تفت معروف به روستای «ده بالا» دید. باغات گردو و بادام و همچنین مزارع گیاهان دارویی این منطقه بی‌نظیر است. این روستا از دو بخش بافت قدیمی و

جدید تشکیل شده که در قسمت قدیمی آن، خانه‌ها از جنس خشت و گل هستند و در قسمت جدید از مصالحی مانند سنگ، آهن و سیمان با سقف‌های شیروانی استفاده شده است. جالب است بدانی؛ تابستان‌ها این روستا به دلیل آب و هوای مطبوع و دلپذیر منطقه‌ای تفریحی برای اهالی یزد است. در این منطقه گیاهانی همچون آویشن، زیره سیاه، بادام تلخ، خارشتر، خرفه و آلاله روییده می‌شود. در اطراف یزد علاوه بر «ده بالا»، روستای «مبارکه» در دامنه‌ی شمالی ارتفاعات شیرکوه، روستای «خویدک» با قدمتی ۳ هزار ساله و روستای «قطرم» با قدمتی ۵ هزار ساله وجود دارند. پدربزرگ که کمی از رانندگی خسته شده بود گفت: «حالا وقت آن رسیده که کمی استراحت کنیم و از این جوشانده‌ی رزماری که مادر بزرگت برای رفع خستگی گذاشته بخوریم. راستی یادت باشد که مادر بزرگ شربت خاکشیر هم گذاشت و گفت: «هوا گرم است. حتماً از این شربت هم بنوشید زیرا خاکشیر معده را ضد عفونی و تقویت کرده و گرمادگی را رفع می‌کند.» رایان هم خیلی سریع گفت: «پس مادر بزرگ فکر همه جا را کرده است.» بعد از کمی استراحت، رایان که مشتاق رسیدن به شهر یزد و دیدن آن مکان بود با هیجان به پدربزرگ گفت: «پدربزرگ! اگر خسته نیستید، حرکت کنیم تا زودتر برسیم» سپس راه افتادند تا هر چه سریع‌تر به مقصد جذاب خود برسند.

پرسشنامه
؟

۱۲- شهر یزد بر روی و در حاشیه ی قرار دارد. زمستان های و
..... و تابستان های و طولانی دارد.

۱۳- واژه ی یزد به چه معناست؟

.....

۱۴- چرا یزد را بزرگ ترین داروخانه ی طبیعی ایران می دانند؟

.....

۱۵- پدر بزرگ درباره ی مرکز این داروخانه ی طبیعی چه گفت؟ (۳ مورد)

.....

.....

۱۶- در روستای «دهبالا» چه گیاهانی می روید؟ (۵ مورد)

.....

۱۷- نام روستاهایی با قدمت ۵ و ۳ هزار ساله در اطراف یزد به ترتیب از راست به چپ کدام است؟

(۲) قطرم - خویدک

(۱) مبارکه - خویدک

(۴) خویدک - بالاده

(۳) قطرم - مبارکه

۱۸- در مورد خاصیت کدام گیاهان دارویی اطلاعات به دست آورید؟ توضیح دهید.

.....

.....

۱۹- به نظر شما گیاهان دارویی می توانند جایگزین داروهای صنعتی باشند؟

.....

.....

۲۰- سه ویژگی شهر یزد از لحاظ (تاریخی، آب و هوا و خاک) بنویسید.

.....